

## راهکارهای فردی مقابله با مفاسد مالی با تأکید بر آموزه‌های علوی

فاطمه الناز یوسفی §§§§§§§§

### چکیده

فساد به معنای تباهی، نوعی خلافکاری است که توسط فردی که موقعیتی پیدا می‌کند اغلب برای بدست آوردن منافع شخصی به انجام می‌رسد. در این میان فساد مالی می‌تواند در ابعاد و انواع و اشکال مختلفی رخ دهد، از فسادی که منفع کوچک برای اشخاص اندکی ایجاد کند تا فسادی که در ساختار زندگی روزمره در اجتماع رایج و گسترده می‌شود. حضرت علی (ع) به عنوان پرچمدار مبارزه با هر گونه فساد خارج شدن هر چیزی را از جای اصلی خود فساد می‌نامد. لذا از منظر ایشان اینکه مال چگونه و از کجا بدست می‌آید و کجا مصرف می‌شود دارای اهمیت است و این همان بزنگاه و بستری است که می‌تواند ایجاد فساد کند.

هر کجا فساد ریشه بدواند و هر چقدر این ریشه‌دوانی وسیع‌تر باشد، مبارزه با آن دشوارتر خواهد بود. از اینرو مسئله فساد مالی و لزوم مبارزه با آن برای همه اقشار مردم

اعم از روشنفکران و مسئولان و عامه و ... حائز اهمیت بوده و ضروری جامعه است؛ از اینرو در نوشتار حاضر راهکارهای فردی مبارزه با مفاسد مالی با تأکید بر آموزه‌های علوی مورد بررسی قرار گرفته است.

### کلیدواژگان: فساد مالی، فساد اقتصادی، راهکارهای فردی

\*\*\*\*

#### مقدمه

اسلام، مال و ثروت را ودیعه‌ای الهی می‌داند و خداوند را مالک اصلی و مطلق آن معرفی می‌کند و همگان را در حق استفاده و بهره‌برداری از مواهب طبیعی یکسان می‌داند و حق دستیابی به زمینه‌های کار و شرایط فعالیت‌های اقتصادی را برای همه محترم می‌شمارد و هر آنچه برای فرد و جامعه زیانبار باشد، مردود می‌شمارد و همگان را به انفاق و رسیدگی به محرومین فرا می‌خواند و تنها درآمد و مالکیتی را می‌پذیرد که از راه‌های صحیح و مشروع بدست آمده باشد نه آنکه از هر طریقی همچون ربا، احتکار، تقلب، فریب، قمار و مانند آن کسب شود. در اسلام، ضرر و زیان فرد و جامعه هر دو مورد نظراست و راهکارهایی دارد که با اعمال آن‌ها از ضرر و زیان فرد و جامعه جلوگیری می‌شود. از آنجا که دین اسلام، دین جامعی است و برای همه مسائل و معضلات فردی و اجتماعی بشر، راهکارهای متنوعی دارد، نوشتار حاضر قصد دارد با بررسی منابع و متون اسلامی و با برشمردن آموزه‌های علی (ع)، راهکارهایی برای مقابله با معضل فساد مالی از بعد فردی ارائه نماید.

#### فساد مالی و عوامل و راهکارهای آن

«فساد» از ریشه «فسد» به معنای جلوگیری از انجام اعمال درست و سالم است. فساد یعنی هر پدیده‌ای که فرد یا مجموعه‌ای را از اهداف و کارکردهای خود باز دارد. «فساد» در لغت به معنای نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن، فتنه و آشوب، زیان و گزند،

کینه و دشمنی است (معین، 1381: 1795). «فساد مالی» به هر نوع تصرف غیرقانونی در اموال دولتی و سوءاستفاده از موقعیت و استفاده غیرقانونی از اختیارات و قدرت در جهت استفاده از امکانات مالی اطلاق می‌شود (دهخدا، 1377: 3114/2).

معضل فساد مالی با ریشه‌ها و انگیزه‌هایی چون: ضعف باورها و اعتقادات دینی؛ نارسایی و ناکارآمدی نظام نظارت و ارزیابی؛ نارسایی نظارت عمومی؛ اشکالات ساختاری در پیکره دولت؛ عدم امنیت شغلی؛ سیاست‌زدگی نظام و اختلاف بین برخی مسئولان و شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی و ... شکل می‌گیرد که بیشتر جنبه حکومتی و اجتماعی دارند و در ساختار نظام اقتصادی باید به آن‌ها توجه شود. اما در این میان، عمده‌ترین علت، کمرنگ‌شدن نور ایمان در دل‌هاست. مسئولیت‌ها به جای اینکه امتحان الهی تلقی شوند، امتیاز فردی شمرده شده، پلکانی برای ترقی و پیشرفت مادی هستند (اسحاقی، 1390: 270)؛ چنانکه مقام معظم رهبری فرمودند: «همیشه فساد انسان‌ها آن وقتی شروع می‌شود که آن اختیار و امکانی که در دست آنهاست به‌صورت ابزار شخصی به‌حساب می‌آید، نه به‌صورت ابزاری برای انجام وظیفه الهی» (جمالی، 1380: 197).

امام علی (ع) بر اساس اصل امانتداری هرگز حاضر نبود هیچگونه تصرفی برخلاف حق و شریعت در بیت‌المال نماید؛ زیرا ایشان معتقد بود «رأس الاسلام الامانة؛ اساس اسلام، امانتداری است». در روایت است که امام علی (ع) در برابر درخواست برادرش عقیل که خواسته بود قدری به سهمیه او از گندم بیت‌المال بیفزاید، آهن را در آتش گذارد و نزدیک دست وی برد و در برابر اعتراض و فریاد و ناله عقیل فرمود: «عقیل! از آهن تفت دیده‌ای که انسانی آن را به بازی، سرخ کرده ناله می‌کند، اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است» (نهج البلاغه، خطبه 224). همچنین امام (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش که اموال بیت‌المال را به غارت برده بود، نوشت: «همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراه خود گرفتم و هیچ یک از

افراد خاندانم بر یاری و مددکاری و امانتداری (اموال بیت‌المال) مانند تو مورد اعتمادم نبود. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباه گردیده ... همگام با دیگران دست از یاری‌اش کشیدی و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی ... پس از خدا بترس و اموال آنان (بیت‌المال) را بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم تو را کیفر خواهم کرد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا، اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس گرفته و باطلی را که به ستم پدید آمده، نابود سازم» (همان، نامه 41).

عوامل بسیاری می‌تواند در پیشگیری و یا کنترل فساد مالی نقش داشته باشد و از شیوع آن در سطح جامعه جلوگیری کند. این عوامل را می‌توان به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم کرد. عوامل اجتماعی بیشتر جنبه حکومتی دارد و به ساختار نظام اقتصادی و سیاسی جامعه مربوط می‌شود، اما از آنجا که اقتصاد و حکومت جامعه به دست افراد اداره می‌شود، باید هر کدام از آنها از سلامت نفسانی و اعتقادی برخوردار باشند تا در ورطه مال و ثروت غرق نشوند و جامعه را درست اداره نمایند. از این‌رو راهکارهایی برای مقابله با فساد وجود دارد که آن‌ها را در دو دسته نظری و عملی به‌طور جداگانه در این نوشتار آورده‌ایم.

#### الف) راهکارهای نظری مقابله با فساد مالی

با توجه به اینکه مبانی نظری در شکل‌گیری اعتقاد به هر امری مؤثر است و منجر به ترسیم سیاست‌های عملی در خصوص آن امر می‌گردد، بررسی راهکارهای نظری مقابله با مفاسد اقتصادی، لازم به نظر می‌رسد که اهم آنها عبارتند از:

### 1- در نظر گرفتن مالکیت و سرپرستی خداوند

مالکیت چون پایه اصلی مبادله است، از این رو شامل بُعد اقتصادی وسیعی می‌باشد و زندگی اقتصادی یعنی تولید، جریان، انتشار و مصرف ثروت و همه پدیده‌های اقتصادی با مفهوم مالکیت در هم آمیخته است و شکل حقوقی مالکیت می‌تواند روابط و پدیده‌های اقتصادی را همچون تابعی با خود شکل دهد (خامنه‌ای، 1370: 37).

مالکیت، در طول تاریخ، همواره از سرچشمه‌های اصلی فساد، بیدادگری، درگیری و تضادهای اجتماعی بوده است؛ زیرا انسان، کانون نیاز و احتیاج است و نیازها با کالاها و اموال برآورده می‌شود و در اختیار داشتن و مالکیت مال و کالا، آسایش و آرامش انسان را تأمین می‌کند. لذا ریشه فتنه‌ها و مشکلات و بی‌عدالتی و نابسامانی و نیازمندی در زندگی بشر، از مالکیت برمی‌خیزد؛ مالکیتی که حد و قانون و شرع نشناسد و با احساس فزون‌خواهی و قدرت‌طلبی انسان آمیخته گردد (حکیمی، 1381: 15).

اسلام در مورد تعیین حقوق مالکیت خصوصی احکام متعدد و جامعی دارد و برخی از تصرفات را که به حال اجتماع، زیانبخش باشد، غیرمجاز می‌شمرد و از طرفی برخی از تصرفات را نیز تجویز می‌کند (صدر، 1424ق: 393). در اسلام، توجه و اعتنا به مالکیت خصوصی و آزادی کار و خلاقیت، اقتصاد جامعه را فعال و پرنشاط می‌سازد و موجب توسعه اقتصادی می‌گردد ولی چون این نوع مالکیت گاهی موجب طغیان و فساد می‌شود، تأکید زیادی بر این نکته شده است که مالکیت از آن خداوند متعال است و هر فردی فقط می‌تواند مالک آن قسمت از اموال، زمین یا ... شود که شخصاً با زحمت و کار و تلاش بدست آورده باشد. این شرط مهم باعث می‌شود زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی افراد محدود و حساب شده گردد (خامنه‌ای، 1370: 170). امیرمؤمنان امام علی(ع) می‌فرماید: «یخصمون مال الله خصمه الابل نبتة الربیع؛ بعضی از افراد مثل شتری که به علف تازه بهاری رسیده‌اند،

مال خدا و بیت‌المال را می‌خورند» (نهج البلاغه، خطبه 3). این عبارت گهربار نشان می‌دهد که مالکیت و بهره‌برداری از امکانات و دارایی در شرع مقدس اسلام دارای معیار و اندازه است.

## 2- توجه به تأکیدات دین بر مفاهیم اخلاقی

دین در این حوزه، با تأکید بر مفاهیم اخلاقی خاص می‌کوشد افراد جامعه را به لحاظ فردی از ارتکاب به اعمال فاسد، حرام و ممنوع باز دارد (مصباحی، 1384: 74). اقتصاد اسلامی در روش‌های پیگیری تحقق اهداف خود نیز اخلاقی است؛ تولید کالاها و خدمات زیانبار برای اخلاق انسان‌ها را ممنوع می‌شمارد و روش‌های دستیابی به ثروت مادی را به روش‌های سازگار با اخلاق محدود می‌سازد. در کیفیت عرضه کالاها و خدمات، دستور پرهیز از تبلیغ خلاف واقع و گزافه‌گویی درباره خصوصیات آنها و فریب و به جهالت افکندن مشتری را می‌دهد و در تعیین قیمت، از اجحاف، گران‌فروشی، کم‌فروشی و گرفتن سود سنگین پرهیز می‌دهد. در توزیع درآمد، استفاده از روش‌های انفاق، ایثار و احسان را تشویق می‌کند که هم موجب کاهش نابرابری‌های مادی می‌شود و هم صفا و صمیمیت را در میان انسان‌ها برقرار می‌سازد و هم موجب رشد معنویت در جامعه می‌شود. بنابراین، اخلاق در مراحل مختلف تولید، توزیع، مبادله و مصرف جاری و حاکم است (همان، 61).

در روایت معروف اصبع بن نباته آمده است: از علی (ع) شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: «یا معشر التجار! الفقه ثم المتجر؛ ای گروه تجار! اول فقه بیاموزید و سپس تجارت کنید». این سخن را امام (ع) سه بار تکرار فرمود ... و در پایان این کلام افزود: «التاجر فاجر، و الفاجر فی النار، الا من اخذ الحق و اعطى الحق؛ تاجر فاجر است و فاجر در دوزخ است مگر آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند» (کلینی، 1382: 5/ باب آداب التجارة، حدیث 1). همچنین در حدیث دیگری از امام باقر (ع) نقل شده است: «هنگامی که امیر مؤمنان علی (ع) در کوفه بود همه روز صبح در بازارهای کوفه می‌آمد و بازار به بازار می‌گشت و تازیانه‌ای (برای مجازات متخلفان) بر دوش داشت در وسط هر بازار می‌ایستاد و

صدا می‌زد: «ای گروه تجارا! از خدا بترسید» هنگامی که بانگ علی (ع) را می‌شنیدند هر چه در دست داشتند بر زمین گذاشته و با تمام دل به سخنانش گوش فرا می‌دادند، سپس می‌فرمود: «قدموا الاستخاره و تبرکوا بالسهولة، و اقتربوا من المبتاعین، و تزینوا بالحلم، و تناهوا عن الیمین، و جانبوا الکذب، و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومین، و لاتقربوا الربا، و اوفاوا الکیل و المیزان، و لاتبخسوا الناس اشیائهم، و لاتعتثوا فی الارض مفسدین؛ از خداوند خیر بخواهید، و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجویید، و به خریداران نزدیک شوید، حلم را زینت خود قرار دهید، از سوگند بپرهیزید، از دروغ اجتناب کنید، از ظلم خودداری نمایید، و حق مظلومان را بگیرید، به ربا نزدیک نشوید، پیمان‌ها و وزن را به طور کامل وفا کنید، و از اشیاء مردم کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید» و به این ترتیب در بازارهای کوفه گردش می‌کرد، سپس به دارالاماره بازمی‌گشت و برای دادخواهی مردم می‌نشست (همان، باب آداب التجاره حدیث 3).

### 3- تقویت روحیه آخرت‌گرایی

یکی از طرق مبارزه با مال‌اندوزی و در نتیجه مقابله با فساد مالی، نکوهش دنیاپرستی و تقویت آخرت‌گرایی است (شفیعی مازندرانی، 1387: 101)؛ چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «وَ ما هذه الحیاهُ الدُّنیا اِلَّا لَهْوٌ و لَعِبٌ و اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيٰوٰنُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ» (عنکبوت/ 64).

امام علی (ع) دنیا را تنها گذرگاه می‌دانست؛ گذرگاهی که بیش از موقعیتش بدان پرداختن، موجب خسران است: «دنیا! از من دور شو که مهارت بر دوش نهاده است گسسته و من از چنگالت به در جسته‌ام و از ریسمان‌هایت رسته و از لغزشگاه‌هایت دوری گزیده‌ام. کجایند مهترانی که به بازیچه‌های خود فریبشان دادی؟ کجایند مردمی که با زیورهایت دام فریب بر سر راهشان نهادی؟ آنها در گورها گرفتارند و در لابه‌لای لحد‌ها ناپایدار» (نهج البلاغه، نامه 45).

در زمان حضرت علی (ع) اصالت یافتن دنیا و هدف شدن آن، بینشی عمومی شده بود؛ زیرا می‌فرماید: «در ترک آخرت و دوستی دنیا، دست اتحاد به هم داده‌اید»؛ یعنی همگی دنیا را هدف می‌بینید. حضرت (ع) در خطبه شقشقیه، علت پدید آمدن ناکثین، مارقین و قاسطین را همین امر بیان کرده و می‌فرماید: «دنیا در نظر اینها آراسته جلوه می‌کرد و زر و زیورهای آن فریبتان داده بود» (همان، خطبه 3).

آموزه‌های اسلام افزون بر توجه به انسان و زندگی او در این عالم، مقصد نهایی وی را در عالمی دیگر و هدف عالی را در جهانی دیگر می‌داند و به تعبیر امام علی (ع): «خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، انسان برای ابدیت خلق شده، نه برای فانی شدن». بنابراین، از دیدگاه اسلام، هدف رسیدن به کمال است، نه بردن لذت بیشتر. ابزار و وسایل و مظاهر دنیا باید برای رسیدن به کمال در خدمت انسان باشد. ولی اگر انسان، اسیر زندگی و ابزار و مظاهر آن شد، حد و اندازه او در حد همان ابزار، پایین آمده و در این عالم، حیات زیبای ابدی وی تباه می‌گردد (سعیدی شاهرودی، 1395: 125). پس هر کس باید در راه کسب ثروت بکوشد ولی نه چنانکه مغلوب و محکوم آن گردد، بلکه باید بر آن مسلط شده و با چنین سلطه‌ای، شخصیتش را رشد دهد و هدف‌های بزرگتری را تعقیب نماید. از این‌رو، هر شیوه تولید ثروت و افزایش سرمایه که موجب دوری انسان از خداوند گردد و تمایلات صحیح روحی او را منحرف سازد و به رسالت بزرگی که در اقامه عدالت جهانی به عهده‌اش است، خلل رساند و دنیاپرستی را ترویج نماید، محکوم است. ولی آنچه رابطه فرد را با خدا محکم ساخته و رفاه عمومی را تأمین نماید و شرایط تکامل نوع بشر مهیا گرداند و امکانات اجرای عدالت، برادری و فضیلت را پدید آورد، هدف اسلام است و آموزه‌های دینی مسلمانان را برای رسیدن به آن تشویق و تحریص می‌نماید (صدر، 1424ق: 746).



#### 4- عمل به رهنمودهای ائمه (ع) و الگوگیری از آنها

در تعالیم علوی، مسائلی چون تربیت و ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت‌های مالی، مددکاری اجتماعی و مشارکت ثروتمندان و بینوایان نیز وجود دارد که در پدید آوردن زمینه‌های فرهنگی، عدالت اجتماعی بسیار سودمند است (حکیمی، 1385: 16). امیر مؤمنان (ع) برای برخورد با انحراف‌ها و اصلاح جامعه، به اقدامات فراوانی دست زدند و در خطبه‌ها و بیانات متعددی، مردم را به رعایت احکام و قوانین الهی، انفاق مال، دستگیری از فقیران، پرهیز از انباشت مال و رباخواری دعوت کردند و به حفظ شکم از لقمه حرام دستور داده و از ربا نهی کردند؛ چنانکه فرمودند: «گیرنده ربا، دهنده آن، نویسنده معامله ربوی و شاهد بر آن، [در ارتکاب این حرام] یکسانند» (ابن بابویه، 1404 ق: 3/ 274).

حضرت امیر (ع) با داشتن جایگاه امامت و رهبری چنان بودند که مردم به ایشان اقتدا می‌کردند و از رفتار و سیره‌شان الگو می‌گرفتند؛ از این‌رو حضرت (ع) با رفتار خود، الگوی مطلوب اسلامی را به نمایش گذاشته و از مردم می‌خواستند در جهت این الگوی مطلوب حرکت کنند. وقتی رهبر جامعه در چارچوب احکام الهی و اخلاقی زندگی کند، مردمی که او را الگوی خود می‌دانند، به‌طور قطع چنین خواهند بود و از رذایل اعم از دزدی، احتکار، تبذیر، اسراف، ریا، خودکامگی و... دوری جسته و ساده‌زیستی و اعتدال و ایثار و انفاق و دیگر فضایل را در پیش می‌گیرند. فقیران به او اقتدا می‌کنند و ثروت، ثروتمندان را به طغیان و انمی دارد (رشاد، 1382: 7/ 467-465).

#### ب) راهکارهای عملی مقابله با فساد مالی

صرف بررسی راهکارهای نظری بدون توجه به عملکرد و آثار آن در فرد، نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت و از آنجا که اسلام به عملیاتی ساختن مباحث نظری در جامعه اهمیت فراوان داده است، ضروری است که به راهکارهای عملی مقابله با مفاسد مالی نیز پرداخته شود.

### 1- انفاق

اقتصاد اسلامی با پی‌ریزی اصولی، امکان تمرکز ثروت در دست فرد یا گروه خاصی را به حداقل رسانیده است و اگر به عللی مشروع، ثروت در نقطه‌ای گرد بیاید، برای تعدیل آن، احکام و دستوراتی دارد. اسلام با دستورالعمل انفاق، جامعه را از اسراف و تبذیر که زیاده‌روی و ولخرجی در زندگی است، بازداشته است. همچنان که از کنز و زراندوزی که آن نیز مایه انحراف از اقتصاد سالم است، نهی نموده است (سبحانی تبریزی، 1378: 177). خداوند در اموال اغنیاء برای فقرا حقی معین فرموده که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود، خداوند آن میزان را افزایش می‌داد. چه در آیات و چه در روایات، توصیه‌های فراوانی برای رفع فقر و ترغیب به انفاق وجود دارد و اینکه مردم با اموال و نفوس خود مجاهده کنند. همه این توصیه‌ها در واقع بمنظور بسترسازی مناسب برای قوانین آمرانه الهی در زمینه‌های مالی است (فهرستی، 1383: 202-187).

دستورهای اکیدی که نصوص مذهبی در مورد انفاق دارد هرچند واجب و لازم نیست لیکن در اثر تکرار و تأکید زیاد، همراه با عمل پیامبر (ص) و ائمه (ع) عملاً دست کمی از قوانین واجب ندارد. در آیات قرآن، اصرار زیادی بر انفاق و صدقات شده است و در اولین آیات سوره بقره، انفاق جزء شرایط «متقین» شمرده شده که می‌توانند از هدایت قرآن بهره‌گیرند (گرامی، 1358: 123). همچنین خداوند می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» (منافقون/10). از این رو انفاق کردن از ویژگی‌های انسان مؤمن است و او را به مقام قرب الهی و کمال انسانی رهنمون می‌سازد. امام علی (ع) می‌فرماید: «فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكَرُ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسِكُ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ؛ از مال به قدر نیازت نگه‌دار و آنچه افزون آید، پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند شوی، روانه‌دار (نهج البلاغه، نامه 21).

## 2- پرهیز از اسراف و تبذیر و رعایت میانه‌روی

اسراف و تبذیر از کجروی‌ها و اعمال ناشایست جامعه انسانی است و با شناخت عوامل آن می‌توان آن را کاهش داد و یا از بین برد. فرد در پرتو آموزه‌های اسلامی و دستاوردهای فرهنگی بشری می‌تواند بر این پدیده زشت اجتماعی غلبه نماید و با اندکی تأمل و تفکر راه‌های صحیح استفاده و صرفه‌جویی را برگزیند (مزینانی، 1387: 57).

«اسراف» یعنی تجاوز از مرز و شکستن حد در هر موردی. اگرچه در زیاده‌روی در مسائل مالی مشهورتر است. «تبذیر» از القای بذر یا بذرافشانی به هرگونه تباه‌سازی و ضایع کردن مال و پراکندن نابجای آن گفته می‌شود (موسوی اصفهانی، 1368: 190). درباره تفاوت اسراف و تبذیر، بحث‌های فراوانی شده است اسراف به معنی خروج از حد اعتدال و میانه‌روی است بدون آنکه ظاهراً چیزی ضایع شود؛ مانند پوشیدن لباس‌های فاخر که بهای آن صدها برابر لباس‌های معمولی است. اما تبذیر نوعی از زیاده‌روی در مصرف است که نعمت‌ها را ضایع می‌کند؛ مانند آنکه برای پذیرایی از ده نفر، به اندازه پنجاه نفر غذا بپزند، به گونه‌ای که بقیه آن را دور بریزند یا فاسد شود (اسماعیلی، 1388: 58). از این‌رو اسراف، اختصاص به مصارف حرام و حتی مباح ندارد. حتی انفاق در راه خدا هم اگر به حدی برسد که شخص خودش در سختی قرار بگیرد اسراف است. اسراف هم در مقدار و کمیت است و هم در کیفیت (گرامی، 1358: 141).

امام علی (ع) می‌فرماید: بخشش‌های بی‌جای مال و ثروت، اسراف و زیاده‌روی محسوب می‌شود و بخشنده آن را در دنیا بالا می‌برد و در آخرت پایین می‌آورد، او را در بین مردم بزرگ جلوه می‌دهد و نزد خدا خوار و سبک می‌کند» (نهج البلاغه، خطبه 126). همچنین می‌فرماید: «اسراف کار سه نشانه دارد: چیزی را می‌خورد که مال او نیست، چیزی را می‌پوشد که مال او نیست و چیزی را می‌خرد که مال او نیست» (ابن بابویه، 1414 ق: 97/1).

منظور این نیست که نعمت‌های خوب خداوند برای بندگان فقیر حرام است. اگر انسان از راه حلال به آنها دست پیدا کند، استفاده از آنها اشکالی ندارد، اما مهم این است که فرد باید زندگی خود را با حساب و برنامه صحیح پیش ببرد تا در زندگی با مشکل روبرو نشود. بنابراین، اسراف حرام است و یکی از انواع اسراف، تهیه و مصرف کردن چیزهایی است که با زندگی ما تناسب ندارد (مصباحی، 1384: 5).

در مفهوم اقتصادی، مبارزه با اسراف و تبذیر یعنی جلوگیری از تجاوز از حد، هم در تولید، هم در مصرف و هم در توزیع. ممنوعیت اسراف در اقتصاد اسلامی، یک ممنوعیت عمومی مربوط به همه ابعاد زندگی انسان است؛ یعنی همه مردم در تمامی شئون و در هر زمان و هر مکانی موظفند اصل عدم اسراف را رعایت کنند (موسوی اصفهانی، 1368: 522).

اسلام با تبذیر به شدت مبارزه می‌کند و مبذرین را برادران شیاطین می‌داند؛ زیرا خطر مبذر برای جامعه، کمتر از بخیل نیست. راه‌های دوری از تبذیر عبارتند از: 1) اینکه انسان تنها به روزی که در آن زندگی می‌کند، نیندیشد. 2) مالش را به میزان نیازش مصرف کند. 3) باقیمانده مالش را برای روز نیاز - نه به نیت ثروت‌اندوزی، بلکه به قصد هزینه و مصرف - پس‌انداز نماید (حائری، 1386: 101). به طور کلی در اسلام، هر کار عبثی، نهی و تحریم شده و مصرف بیش از ضرورت و اسراف محکوم گشته است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/ 31).

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «الاسرافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ؛ اسراف نعمت فراوان را نابود می‌کند» (آمدی تمیمی، 1423ق: 30). هر فرد مسلمان به مقیاس امکانات و توانایی خود نسبت به جامعه اسلامی مسئولیت دارد. در این صورت، فردی که در تجمل و ظواهر زندگی، اسراف و زیاده‌روی کند، قهراً از اجرای مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی خود باز خواهد ماند و از این رهگذر ضربه‌ای بزرگ بر پیکر اجتماع اسلامی خواهد نمود (نوری همدانی، 1386:

70). همچنین امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْاِقْتِصَادَ اَهْلَكَهُ الْاِسْرَافُ؛ هر که خوب میانه‌روی نکند، اسراف تباهش می‌سازد» (آمدی تمیمی، 1423 ق: 602).

روح توحیدی با رفاه‌طلبی، اخلاق دینی با خوشگذرانی، قناعت‌پیشگی با زیاده‌خواهی، و تعبد و طاعت الهی با غفلت و طغیانگری هیچ هماهنگی و سازشی ندارند. آموزه‌های اسلامی تأکید دارد که مسلمانان، روح توحیدی خود را حفظ کنند و به سمت طغیان کشیده نشوند، زیرا آتش طغیان، روح ایمان را می‌سوزاند. هرگاه زیاده‌طلبی در جامعه رایج گردد، تمهیدات سقوط جامعه فراهم می‌شود و خداوند عذابش را بر آن قوم نازل می‌کند (جوادی آملی، 1388: 17/391).

امام صادق(ع) می‌فرماید: تا سه خصلت در آدمی نباشد، حقیقت ایمان او کمال نیابد «ژرف شناختن دین و اندازه داشتن در زندگی و پایداری در مصیبت‌ها» (محمدی‌شهری، 1416 ق: 1/196). از شاخه‌های اصل محدودیت در مصرف و رعایت میانه‌روی، «تقدیر در معیشت زندگی» است که به رعایت حدود لازم و پیروی از حدّ میانه و دوری از اسراف می‌انجامد. این اصل همچنین در قلمرو گسترده‌تر برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نیز جریان دارد. برنامه‌ریزی اقتصادی و نظام تولید و توزیع باید با تقدیر و محاسبه انجام گیرد (حکیمی، 1381: 45).

پرهیز از اسراف در زمینه اقتصادی، سرمایه‌های فرد و جامعه را از تلف شدن نگاه داشته، دوام حیات مادی انسان را در هنگام مواجهه با مشکلات زندگی بیمه خواهد کرد. دوری از اسراف خیمه زندگی را همچنان بر پایه محکم اعتدال، نگه داشته و جامعه را از وقوع جرم‌هایی از قبیل دزدی، رشوه و کلاهبرداری و پیامدهای آن، محافظت می‌نماید (موسوی کاشمری، 1377: 58). امام علی(ع) می‌فرماید: «میان‌روی کم را زیاد می‌کند و اسراف، (سرمایه و امکانات) فراوان را نابود می‌سازد» (محمدی‌شهری، 1416 ق: 3/2556).

### 3- پرهیز از ظلم کردن و پذیرش ظلم

فقر به صورت خاص از طریق غصب، سرقت، گران‌فروشی، احتکار، کم‌فروشی، استثمار و کم‌بها دادن به کار و کالای دیگران، رباخواری و دیگر راه‌های باطل و ظالمانه اقتصادی جریان می‌یابد (حکیمی، 1381: 67). در قرآن کریم، از ظلم فراوان سخن رفته و کمبودها و گرفتاری‌ها و نابسامانی‌های زندگی بشر را به ظلم آدمیان به یکدیگر نسبت داده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ؛ قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند، اما این خود مردمند که به خویشتن ستم می‌کنند...» (یونس / 44).

خداوند متعال در این جهان، همه مصالح و منافع انسان و موارد لازم و کافی را برای ادامه حیات و رفع نیازهای مادی وی یک جا جمع کرده است ولی این انسان است که با ظلم و کفر خویش این فرصتی را که خداوند به وی ارزانی داشته از دست می‌دهد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم / 34). بنابراین ظلم انسان در زندگانی عملی و کفران وی نسبت به نعم الهی، دو علت اساسی برای پدید آوردن معضلات اقتصادی در حیات انسان است. ظلم انسان بر مبنای اقتصادی در سوء توزیع مجسم است و کفران وی نسبت به نعم الهی، در سهل‌انگاری او برای بهره‌کشی از طبیعت و روش منفی وی نسبت به آن نهفته است. آنگاه که ظلم از روابط اجتماعی توزیع برطرف شود و انرژی انسان برای استفاده از طبیعت و بهره‌کشی از آن بسیج گردد، معضل حقیقی اقتصادی از بین می‌رود.

آنچه مسلم است اسلام، برطرف کردن ظلم را ضمانت کرده و این موضوع را بوسیله راه‌حلهایی که در زمینه‌ها توزیع و گردش ثروت فراهم کرده، محقق ساخته است. همچنین، کفران را بوسیله مفاهیم و احکامی که برای تولید وضع کرده، درمان کرده است (صدر، 1424ق: 380).

علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار

در ناز و نعمت به سر ببرند (خمینی، 1387: 67). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند» (نهج البلاغه، خطبه 3).

از پیغمبر اسلام (ص) روایت شده است که فرمودند: «وقتی که روز قیامت برپا شود، منادی ندا می‌دهد که کجا هستند ستمگران و دستیاران ستمگران، حتی کسی که برای آنان قلمی را تراشیده و ليقه دواتی را مهیا نموده است؟ به دنبال این ندا همه در تابوتی از آتش نهاده می‌شوند سپس به جهنم انداخته می‌شوند» (خمینی، 1385: 1/ 497).

در نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام سه امر «اضرار» و «افساد» و «اعسار» در هر حال و در هر شرایطی، محکوم و ممنوع است («لاضرر و لاضرار فی الاسلام») و بنابراین کسی حق ندارد مثلاً تحت عنوان حق مالکیت یا هر حق دیگری: 1) باعث ضرر زدن به خود و دیگران شود (اضرار، 2) یا به امور فسادانگیز بپردازد (افساد، 3) و یا موجبات مشقت و زحمت افراد یا جامعه را فراهم سازد (اعسار). همانگونه که حق ندارد خود یا اموال تحت تصرف خویش را به حال اهمال و رکود و تعطیل نگاه دارد؛ یعنی موضع او طوری باشد که یا وجود خودش معطل و بیکاره بماند و یا سرمایه‌اش که به معنای صحیح کلمه عبارت از کارهای ذخیره شده‌ای از او یا به دست او هستند، بدون استفاده و خارج از جریان زندگی اقتصادی افراد جامعه قرار گیرد. در هر حال همگی موظفند از ظلم کردن و پذیرفتن ظلم به هرگونه که باشد دوری گزینند (غفوری، بی تا: 75).

#### 4- پرهیز از رباخواری

رباخواران در روز رستاخیز چونان کسانی می‌مانند که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرشان کرده است، به خاطر آنکه در روزهای اندوختن پول و ثروت همواره این سخن را بر زبان جاری می‌کردند (لقمانی، 1380: 30) «همانا دادوستد مانند ریاست، در حالی که

خداوند، دادوستد را حلال و ربا را حرام کرده است» (بقره/ 275). در خصوص کمتر گناهای به اندازه ربا در قرآن و سنت اهمیت داده شده و مطرود دانسته شده است. نکته‌اش هم این است که اگر ربا بگردد، فعالیت کم می‌شود (خمینی، 1387: 417).

ربا، دوری از حق است که جامعه را از مسیر سعادت منحرف می‌سازد (جوادی آملی، 1388: 220 / 17). ربا در برابر صدقه است. نزد مردم در ربا به ظاهر افزایش و در صدقه کاهش سرمایه است، اما نزد خداوند، باطن ربا کاهش و فروهش و باطن صدقه رویش و افزایش است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» (بقره/ 276) و «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ» (روم/ 39).

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلْفَقَهُ ثُمَّ الْمَتَجَرَ، وَاللَّهُ لِلرَّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا؛ ای مردم! ابتدا احکام را یاد بگیرید، سپس تجارت کنید! به خدا قسم که ربا در میان این امت ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ است» (مجلسی، 1416ق: 117/103).

اسلام به‌طور قاطع و بدون هیچ‌گونه گذشتی، ربا را تحریم کرده و بدین وسیله در پی ریشه‌کن کردن سودخواری (ربا) و نتایج شوم و متعدد آن را که در زمینه توزیع می‌باشد و در توازن عام اقتصادی، آشفستگی و اخلال پدید می‌آورد، برآمده است (صدر، 1424ق: 407).

##### 5- فقرستیزی

چه بسیارند آفاتی که متوجه خانواده شده و زندگی مشترک خانوادگی را می‌لرزاند ولی در میان آنها، آفت فقر نسبتاً خطرآفرین‌تر است. فقر و نارسایی اقتصادی گاهی آنچنان آدمی را می‌لرزاند که توان ادامه زندگی را از او سلب می‌نماید (قائمی، 1367: 280). لازم است عنایت شود که در اسلام، اصل «اعتقاد» است نه «اقتصاد»، لیکن توده مردم، تاب سختی و فقر را ندارند و ممکن است بر اثر دشواری معیشت، قدرت حفظ دین از آنها ربوده



شود. یکی از عوامل مهم ابتلای اشخاص به تبه‌کاری اقتصادی، نیاز مبرم به تأمین معاش خود و افراد تحت تکفل آنهاست.

تا هنگامی که افرادی در جامعه در آتش «فقر» می‌سوزند، استعدادشان به شکوفایی نمی‌رسد و رشد فکری و فرهنگی در خصوص آنها تحقق نمی‌یابد و تهذیب اخلاق و تربیت صحیح در سطح عموم جامعه به طور کامل و جامع تحقق نمی‌پذیرد و در نتیجه، زمینه حکومت فساد و فحشاء باقی می‌ماند. تا هنگامی که تهیدستی و احتیاج مبرم، روح و فکر افراد را سرکوب کند و به آنها مجال توجه به علم و دانش و فرصت برداشتن گام‌هایی در راه تکنیک و صنعت ندهد، جامعه هرگز به تکامل لازم و لایق خود نخواهد رسید.

امام علی (ع) خطاب به محمدبن حنفیه می‌فرماید: «فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش و مردم را نسبت به او و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد» (نهج البلاغه، حکمت 319). براساس بیان نورانی امام (ع)، می‌بینیم که فقر آثار بسیار بدی را بر عقل و دین انسان برجا می‌گذارد؛ چنانکه ایشان در روایت دیگری می‌فرماید: «از دست رفتن دین، سبب نابودی امنیت است و با ترس و وحشت، زندگی مفهومی ندارد و زوال عقل سبب زوال زندگی است و جامعه بی‌خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد» (همان، حکمت 319). همچنین امیرمؤمنان (ع) درباره تأثیر بد فقر در زندگی بشر می‌فرماید: «الفقر الموت الاکبر؛ فقر، مرگ بزرگ است» (همان، حکمت 163). ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «از فقر و تنگدستی به خدا پناه ببر، زیرا آن موجب شکست و کمبودی در دین است و جای سرگردانی و ضعف خرد و برانگیزاننده دشمنی و عداوت است» (همان، کلمات قصار، 311).

با توجه به این بیانات گهربار می‌توان گفت فقر همانطور که موجب عوارض نامبرده می‌گردد با ارتکاب فحشاء و خلاف نیز ارتباط دارد. چه بسا افرادی که در اثر فقر (و نداشتن

قدرت ایمان) دست به فحشاء و خلاف می‌زنند و دامان روح خود را به انواع گناهان آلوده می‌سازند (نوری همدانی، 1366: 73 / 2).

بررسی عوامل فقر و نیز راه‌های فقرستیزی به معنای شناخت موانع غنا و راه‌های دسترسی به آن است (رشاد، 1382: 213 / 7 - 209). تمامی عوامل پدیدآمدن و گسترش فقر را نمی‌توان به فقرا نسبت داد. به کاربردن روش‌های نادرست به‌وسیلهٔ اغنیاء و یا نظام اجتماعی موجود نیز باعث پیدایی فقر می‌شود (همانجا).

از نظر امام علی (ع) تجمع و انباشته شدن ثروت نزد توانگران و ثروتمندان یکی از مهمترین عوامل فقر است.

ایشان در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ؛ خداوند سبحان، آذوقهٔ فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است، هیچ فقیری گرسنه نمانده مگر به سبب آنچه که ثروتمندی از او دریغ داشته است» (نهج البلاغه، حکمت 328). معصومان (ع) عواملی همچون کمک خواستن از خداوند، کردار نیک، صدقه دادن، نماز شب گزاردن را نیز سبب از میان رفتن فقر دانسته‌اند (رشاد، 1382: 37 / 7).

امام (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ؛ هر گاه تنگدست شدید با دادن صدقه با خدای تعالی سودا کنید» (نهج البلاغه، کلمات قصار 250). صدقه‌ای که فقرا می‌پردازد از دردهایش می‌کاهد، زیرا این کار به او می‌فهماند که کسانی فقیرتر و ضعیف‌تر از او نیز هستند. امام (ع) می‌فرماید: «اسْتَزَلُّوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛ روزی را به صدقه دادن فرود آورید (همان، کلمات قصار 132) زیرا هر کس مالی را در راه خدا می‌بخشد هرچند اندک باشد خدای تعالی پاداش او را فراوان خواهد داد (حائری، 1386: 83).

## 6- کار و تلاش

یکی از اساسی‌ترین مسائل مورد توجه در اقتصاد، مسألهٔ کار و نیروی انسانی است که از مهم‌ترین ابزار رشد و ترقی جامعه انسانی محسوب می‌شود. «کار، آدمی را از فساد

اخلاقی محافظت می‌کند و از آلودگی‌های مختلف اقتصادی و اخلاقی دور نگه می‌دارد». از کمترین نتایج بیکاری می‌توان به «احتیاج» و «گناهکاری و آلودگی روحی و جسمی» اشاره کرد (غفوری، بی‌تا: 76).

میزان کار و پشتکار هر ملت، امری فرهنگی است و ریشه در پیشینه تاریخی و اجتماعی آن ملت دارد؛ وقتی تولید و ایجاد ثروت در جامعه‌ای ارزش تلقی شود، به دنبالش فرهنگ کار نهادینه می‌گردد (اسحاقی، 1390: 292). کار و تلاش از عوامل خوشبختی و سعادت انسان، مایه نجات او از افسردگی، موجب شادی و نشاط روان، اسباب رشد و سلامت اعضا، عامل استقلال و سرپا ایستادن و مانع رنج‌ها و ملامت‌هاست (قائمی، 1367: 177)؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «من قصر فی العمل، ابتلی بالهم؛ هر که در عمل کوتاهی کند، به اندوه گرفتار آید» (نهج البلاغه: حکمت 127).

کار -یدی یا مغزی- عامل مالکیت است. اما کاری که در مسیر زیان جامعه باشد، مالکیت نمی‌آورد؛ مانند: ساختن شراب، نوشتن کتاب‌های مضر، تبلیغات برای ستمگران و ... (گرامی، 1358: 20). بیکاری و تن‌پروری، افزون بر زندگی فرد بیکار، بر جامعه نیز تأثیر منفی می‌گذارد و با بی‌بهره ساختن اجتماع از ثمره فعالیت افراد، به گسترش و تعمیق فقر می‌انجامد. ترویج فرهنگ کار و از سوی دیگر، ایجاد شغل از وظایف حکومت دینی است و سستی در آن، آفت فقر را در پی دارد.

اسلام همواره انسان را به کار و تولید تشویق نموده و برای آن ارزش بسیار قائل شده است و کار سازنده و مفید را در ردیف عبادت قرا داده است. زحمت‌کشی که برای کسب روزی حلال تلاش می‌کند، نزد خداوند از عابدی بیکار، بافضیلت‌تر شناخته شده است و تنبلی و بیکاری، مظهر نقص و پوچی و ابتدال تلقی گردیده است (صدر، 1424ق: 724) خداوند می‌فرماید: «و

أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ هیچ پاداشی نیست جز به کوشش» (نجم/39).

انگیزه اصلی برای کار، تنها نباید رفع نیازهای شخصی باشد، بلکه باید هم به منظور رفع نیازهای زندگی و ایجاد حالت بی‌نیازی از نظر اقتصادی از سایرین و هم به قصد خدمتی به دیگران باشد. این نوع کار است که در اسلام در ردیف «جهاد» قرار می‌گیرد (غفوری، بی‌تا: 80)؛ چنانکه پیامبر(ص) می‌فرماید: «الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ کسی که برای (هزینه) خانواده‌اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست» (ابن بابویه، 1404 ق: 3/168). امام علی (ع) می‌فرماید: «عليكم بالجدِّ والاجتهاد والتأهبِّ والاستعداد؛ بر شما باد به تلاش و سختکوشی و مهیا شدن و آماده گشتن» (نهج البلاغه، خطبه 130) و در جایی دیگر می‌فرماید: «العمل العمل، ثم النهاية النهاية، والاستقامة الاستقامة، ثم الصبر الصبر، والورع، إن لكم نهاية فانتهاوا إلى نهايتكم؛ کار کنید و آن را به پایانش رسانید و در آن پایداری کنید، آنگاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید. همانا شما را پایانی است؛ پس، خود را به آن پایان (بهشت) رسانید» (همان: خطبه 176). همچنین می‌فرماید: «من قصر في العمل، ابتلى بالهم؛ هر که در عمل کوتاهی کند، به اندوه گرفتار آید» (همان، حکمت 127).

### نتیجه گیری

همانطور که گفته شد فساد به طور جدی نقش منفی و بازدارنده در رشد اقتصادی جامعه دارد و سوددهی فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی را کاهش می‌دهد و در نتیجه نابرابری‌ها و فاصله طبقاتی را در جامعه افزایش می‌دهد و باعث از هم پاشیدگی نظام حاکم بر جامعه در ابعاد گوناگون، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی و ... می‌گردد. یکی از راههای اصلی و مؤثر در مبارزه با فساد مالی، رشد و تقویت باورهای اخلاقی و معنوی و تأکید بر کرامت انسان‌هاست. این تأکید را به‌وفور می‌توان در آموزه‌های دینی و به‌ویژه در عمق بیانات گهربار علی (ع) که محور نوشتار حاضر است یافت.

در مجموع راهکارهای امیرمؤمنان (ع) را در مبارزه کلی با فساد مالی در چند محور قابل احصاء است که آنها را می‌توان در دو دسته کلی راهکارهای نظری شامل در نظر گرفتن مالکیت و سرپرستی خداوند، توجه به تأکیدات دین و مفاهیم اخلاقی، عمل به رهنمودهای ائمه (ع) و الگوگیری از آنها، تقویت روحیه آخرت‌گرایی و راهکارهای عملی شامل انفاق، پرهیز از اسراف و تبذیر و رعایت میانه‌روی، پرهیز از ظلم کردن و پذیرش ظلم، پرهیز از رباخواری، فقر ستیزی، کار و تلاش تقسیم نمود. به‌کارگیری هر یک از راهکارهای مذکور می‌تواند به سلامت و امنیت مالی فرد و درنهایت جامعه منجر گردد.

### فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دارالکتب الاسلامی، 1423ق.
4. ابن بابویه، محمدبن علی، الخصال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج 1، 1414ق.

5. -----، من لایحضره الفقیه، قم: نشر جامعه مدرسین در حوزه علمیه، ج 3، 1404 ق.
6. اسحاقی، حسین، مبانی و راهبردهای جهاد اقتصادی، قم: مرکز نشر هاجر، 1390.
7. اسماعیلی، محسن، بایسته‌های اقتصادی از دیدگاه فقهی و حقوقی، تهران: نشر شهر، 1388.
8. جمالی، مینو، اخلاق کارگزاران در بیانات رهبر معظم انقلاب، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، 1380.
9. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، ج 17، 1388.
10. حائری، محسن، اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، ترجمه عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، 1386.
11. حکیمی، محمد، امام رضا (ع): زندگی و اقتصاد، مشهد: به نشر، 1381.
12. -----، زمینه‌ها و موانع تحقق عدالت اقتصادی، تهران: کانون اندیشه جوان، 1385.
13. خامنه‌ای، محمد، مالکیت عمومی، تهران: انتشارات تک، 1370.
14. خمینی، روح‌الله، اقتصاد در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1387.
15. -----، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج 1، 1385.
16. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ج 2، 1377.
17. رشاد، علی‌اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج 7، 1382.
18. سبحانی تبریزی، جعفر، سیمای اقتصاد اسلامی، قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، 1378.
19. سعیدی شاهرودی، علی، جریان‌شناسی نفوذ در انقلاب‌ها، قم: زمزم هدایت، 1395.

20. شفیعی مازندرانی، محمد، *اقتصاد در خانواده «اخلاق معیشتی در قرآن و سنت»*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، 1387.
21. صدر، محمدباقر، *اقتصادنا*، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، 1424 ق.
22. غفوری، علی، *خطوط اصلی در نظام اقتصادی اسلام*، بی‌جا، بی‌تا.
23. فهرستی، زهرا، «گامی عملی در تکوین اقتصاد اسلامی»، *فصلنامه پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی* متین، ش 24 و 23، 1383.
24. قائمی، علی، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، 1367.
25. کلانتری، علی اکبر، *الگوی مصرف (برگزیده اسلام و الگوی مصرف)*، قم: بوستان کتاب، 1388.
26. کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، مؤسسه الوفا، 1382.
27. گرامی، محمدعلی، *مالکیت‌ها*، تهران: نشر پژوهش‌های اسلامی، 1358.
28. لقمانی، احمد، *مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های روز درباره: پول، خانواده، جامعه*، قم: عطر سعادت، 1380.
29. مزینانی، عفت، «*تدابیر اقتصادی خانواده با رویکرد اسلامی*»، پایان نامه سطح 2، تهران: مدرسه علمیه حضرت خدیجه (س)، 1387.
30. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج 23، 1416 ق.
31. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث، ج 1 و 3، 1416 ق.
32. مصباحی، غلامرضا، *کلیاتی از اقتصاد اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1384.
33. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: دبیر، ج 2، 1381.

34. موسوی اصفهانی، جمال‌الدین، ملاحظات پیرامون پیام‌های اقتصادی قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368.
35. موسوی کاشمیری، مهدی، پژوهشی در اسراف، قم: بوستان کتاب، 1377.
36. نوری همدانی، حسین، اقتصاد اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج 2، 1366.
37. -----، بیت المال در نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، 1386.